

استفاده‌های نداریم. امیدوارم که مخاطبان از سینمای مستقل و فیلمسازان آن حمایت و اگر می‌توانند برای فیلم‌ها تبلیغ کنند. از مخاطبان می‌خواهم که اگر انتقادی از کار دارند در همان شبکه‌های مجازی که حضور دارم مطرح کنند چرا که معتقدم انسان بدون انتقاد پیشرفت نمی‌کند مخصوصاً هنرمند، البته که من خودم را هنرمند نمی‌دانم چرا که این واژه بسیار سنگین است و باید برای بزرگان استفاده شود اما از تمام مخاطبان ممنون می‌شوم که از فیلم ما حمایت کنند.

### حسن مقصودی

#### هنر جایگاهم را در جامعه نشان داد

**لطفاً از کاراکتر پردازی و شیوه نزدیک شدن تان به این نقش بگوئید.**

کاراکتر با شخصیت خود من فاصله داشت و در واقع یک شخصیت ساده و بی‌شیله پیلای دارد و به قول ما ایران شیشته است، یعنی مدتی در ایران زندگی می‌کرده است اما خود من متولد اصفهان هستم و اینجا بزرگ شده‌ام و اتفاقاتی که در این فیلم برای شخصیت می‌افتد را خود من نیز به شکل دیگر تجربه کرده‌ام. همینطور دوستانم نیز تجربیاتی از این دست داشتند مثلاً بعد از ضبط همین فیلم در مسیر تهران و در ایست بازرسی دلچنان متوقف مان کردند و چون مدرک شناسایی همراهم نبود مرا به اردوگاه فرستادند یک بار هم در ابراهیم آباد اراک این اتفاق برایم افتاد، وقتی وارد کمپ شدم با یک جوان افغانستانی آشنا شدم که مشابه همین اتفاقی که برای کاراکتر حسن در فیلم می‌افتد برایش رخ داده بود. مایی که از قدیم در ایران هستیم کارتی به نام آمایش داریم که معتبر است اما به کسانی که بعدها آمدند مدرکی به نام سربرگ داده شده، تکه کاغذی که مخصوص منطقه خاصی است و اگر فرد از آن حیطة خارج و بازداشت شود رد مرزش می‌کنند و برای این جوان نیز همین اتفاق افتاده بود. اما من به هیچ عنوان به صورت شعاری به این کاراکتر نزدیک نشدم و به هیچ عنوان تلاشی مبنی بر مظلوم نمایی و شعار زدگی انجام ندادم. شغل من بنایی است و به کرات افرادی که حال یا نگهبان ساختمان هستند یا سرایدار یک ویلا را دیده‌ام. آنها آدم‌هایی هستند که فقط می‌خواهند گذران زندگی کنند، از آن فضای بد افغانستان فرار کرده‌اند و به امید یک اتفاق بهتر هستند. در واقع کارکتری با مابه‌ازای بیرونی محسوس است و نمونه مشابه این شخصیت را می‌توانیم در فیلم نگهبان شب آقای میر کریمی نیز ببینیم.

**امروزه بسیاری از فعالان عرصه هنر مجبورند برای امرار معاشی شغل دیگری نیز داشته باشند شما هم اشاره کردید که بنا هستید و از طرفی هم مسئله مهاجر بودن وجود دارد. سوال این است که تأثیر بودن در هنر به عنوان یک بازیگر چه تأثیری بر زندگی خود شما گذاشته است؟ در واقع هنر به عنوان یک مسیر پر چالش آیا به چالش‌های این زندگی نمی‌افزاید؟**

حقیقتاً هنر پوست مرا کنده است اما هنر جایگاهم را در جامعه به من نشان داد. هنر به من هدف و راهم را نشان داد تا بفهمم که هدف از بودنم و زندگی در این دنیا چیست. هنر برای من چنین چیزی است که ما اینکه من لطمات زیادی نیز از هنر دیده‌ام. نزدیک به دو سال است که از هنر مقداری فاصله گرفته‌ام چون علی‌رغم همه چیزهای خوبی که دارد یک سری صدمات جبران‌ناپذیر نیز برای من داشته است که متأسفانه به اشتباهات خود من بر می‌گردد. بنابراین من به کسانی که می‌خواهند وارد عرصه هنر به خصوص بازیگری و فیلم شوند می‌گویم که باید با یک خودآگاهی و خودشناسی وارد این عرصه شوند و این اتفاقی بود که برای من رقم نخورد و به دلیل نداشتن همین خودشناسی از لحاظ روحی و جسمی صدمات زیادی دیدم. در واقع من بدون اینکه بدانم نگرش نسبت به هنر چیست و چه توقعی از آن دارم وارد این عرصه شدم اما خوشبختانه توانستم به آن نگرش اصلی که هر هنرمندی باید داشته باشد برسم. متأسفانه در زمینه بازیگری یکی از مسائلی که اتفاق نمی‌افتد این است که به مدتی پیش و یوگا آنچنان که باید پرداخته نمی‌شود. در حالی که این دو حتماً باید پیش نیاز کارآموز و هنرور باشد. تا جایی که من به یاد دارم در کلاس‌های استاد جلیولند این اتفاق می‌افتاد اما این اتفاق باید در تمام کلاس‌های آموزش بازیگری در سطح بین‌المللی وجود داشته باشد و محصل باید ابتدا به خودش برسد و بعد از خودش شروع کند و به شخصیت‌ها و کاراکترها برسد.

#### سخن پایانی

بیتی از صائب تبریزی است که می‌گوید:  
عرق سعی محال است که گوهر نشود/ می‌رسد ذره به خورشید بلند آخر کار

این بیت در برگیرنده تمام مفهوم این فیلم است که سال ۹۸ ساخته شد و امروز اکران شده است و پیش و بیش از آن عزمی که ما برای ساخت آن داشتیم.



## گاهی نیست

و وقتی را گذاشته‌ام اما به هر حال انسان مدام در حال تغییر است. زمانی ممکن است چیزی برای ما ایده‌آل و ارزش باشد و چند سال بعد بی‌ارزش شود و بر همین اساس قبول دارم که می‌توانست به این جزئیات فرهنگی نیز اشاره بیشتری شود. حال فیلمنامه دیگری هم نوشته‌ام که اتفاقاً پروانه سینمایی نیز گرفته و اگر امکان ساختش باشد، کاملاً به این مسائل خواهیم پرداخت. به هر حال حتی فیلمسازان بزرگی مثل کوبریک هم در اولین آثارشان شاهکار خلق نکردند به جز چند استثنا و امیدوارم که اگر عمری باشد و بتوانم کار کنم مینایم بر این باشد که بیشتر روی همین بحث تبادل فرهنگی کار کنم. کما اینکه بعید می‌دانم که هیچ ایرانی با هیچ افغانی بتواند به پایتخت کشور دیگری برود و فارسی حرف بزند و نیازهایش را مطرح کند یعنی آنقدر این همزبانی کمک‌کننده است و بله به هر حال ضعف‌هایی هم از طرف هموطنان من هست چرا که همه جا خوب و بد دارد و یک ضعف‌هایی نیز حتماً از سمت قوانین دست و پاگیر ایران وجود دارد اما اشتراکات ما بیشتر است و می‌توانیم روی آنها کار کنیم و قطعاً از این پس تلاشم در همین زمینه خواهد بود. من فیدبک‌های بسیار خوبی نیز از مخاطبان ایرانی داشتم خب من متولد ایران هستم و ۴۰ سال است که در این کشور زندگی می‌کنم اما وسیله نقلیه‌ام به نام دوستم است و نمی‌توانم سندن بگیرم، به سختی گواهینامه می‌گیرم و با چالش‌های متعدد دیگری روبرو هستم ولی با این همه می‌گویم که یک رسالتی وجود دارد و کسی که کار هنری می‌کند نباید این رسالت را فراموش کند. بحث سر این است که می‌خواهیم کینه‌ها بیشتر نشود بلکه همدلی ایجاد شود چرا که اساساً زبینه این دو ملت نیست که با یکدیگر مشکل داشته باشند.

#### سخن پایانی

سینمای مستقل واقعاً خیلی مظلوم است نه صرفاً من بلکه تمام فیلمسازان مستقل از بودجه‌هایی که دستگاه‌ها می‌دهند هیچ

شوند حمایت کرده و جا دارد که از ایشان تشکر کنم که مانند یک برادر بزرگتر کنار ما بودند و شاید اگر امیر زمستانی نبود نمی‌توانستیم این فیلم را بسازیم.

**چه باز خورده‌ای از جامعه مهاجران افغانستانی در یافت کردید؟ آیا توانستید این قشر از مخاطبان را به سالن سینما بکشانید؟**

بله حداقل در اصفهان که موفق به این امر شدیم و فیدبک‌های خیلی خوبی هم گرفتیم. فیلم‌های من اکثرأ حول و حوش بحث مهاجرت و مهاجرین به ایران است و برایم خیلی مهم است که نظر این مخاطبان را نیز بدانم. به یاد دارم که در همان اکران اول مخاطبان تحت تأثیر قرار گرفته بودند و من هم از اینکه فیلمم توانسته با مخاطب ارتباط برقرار کند خیلی خوشحال بودم.

**آثار هنری همواره باعث می‌شوند که انسان‌ها از جوامع مختلف به درک بهتری از یکدیگر برسند هر چند که در فیلم شما به آن ریزه کاری‌های فرهنگی چندان پرداخته نمی‌شود.**

کارگردان مسئول تمام اتفاقات فیلم است و من آنقدر در فیلم‌های کوتاه تجربه کسب کرده‌ام که نخواهم از زیر بار مسئولیت شانه خالی کنم. به نظر من شخص کارگردان مسئول تمام کاستی‌های فیلم است منتها حوزه فیلم بلند داستانی سواى حوزه‌های دیگر است. شما فیلمنامه برای تأییدیه می‌برید پس از تأییدیه فیلم ساخته و تدوین می‌کنید و حال می‌خواهید پروانه نمایش بگیرید اما همین فیلمنامه تأییدیه گرفته، قلع و قمع می‌شود و این صرفاً برای من جعفری اتفاق نمی‌افتد و بزرگان این عرصه نیز با این مسئله مواجه شده‌اند. بنابراین شاید ریزه کاری‌ها بوده ولی با توجه به اینکه فیلم دستخوش تغییراتی شد برخی از آنها حذف شدند اما اگر امروز می‌خواستیم این فیلم را بسازم قطعاً با فرم دیگری کار می‌کردم. من با کلیت اثر مشکلی ندارم و اساساً همه آثارم را نیز دوست دارم چون برای هر کدامشان جوانی